

نقد تطبیقی قهرمان حماسی در برزنامه و بیولف^۱

علی اصغر حلبی^۲

بهجت تربتی نژاد^۳

چکیده

قهرمانان داستان های حماسی از نظام های فرهنگی گوناگون و حوزه های تمدنی مختلف، گذشته از آن که در برخی موارد تمایزاتی با یکدیگر دارند، خصوصیات، ارزش ها و آرمان های مشترک هم دارند. از این ویژگی ها می توان به عنوان ابزاری مفید جهت تعریف و توصیف آنها استفاده نمود. در حقیقت قهرمانان حماسی همچون واسطه های فرهنگی هستند که می توانند به عنوان عامل پیوند فرهنگ ها باشند. همین امر ضرورت پژوهش های تطبیقی را در متون ادبی حماسی ملل مختلف نمایان می سازد.

در این پژوهش ابتدا به معرفی برزنامه و بیولف می پردازیم. سپس با روش تحلیلی ویژگی های مشترک قهرمانان حماسی برزنامه و بیولف از قبیل: قدرت جسمانی، انتخاب گر بودن، نام جویی، آزادگی، مذهب گرایی و دانش و خرد را در این دو اثر با استفاده از مثال هایی که از متن آورده ایم، برمی شماریم. در نهایت به این نتیجه دست می یابیم که با توجه به مبانی فرهنگی متفاوت دو ملت، ویژگی های قهرمانی در این دو اثر اگرچه در کلیت شبیهند؛ اما در جزئیات و تطبیق دقیق این مفاهیم متفاوتند.

کلید واژه ها: برزنامه، بیولف، قهرمان، نقد، تطبیق

۱- این مقاله مستخرج از پایان نامه دوره دکتری می باشد که از حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی برخوردار بوده است.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

۳- دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی b_torbatinezhad@yahoo.com

ادبیات حماسی یک تجلیل باشکوه و موقر از یک ملت در عصر قهرمانی هایشان است. قهرمانانی که رهبران حقیقی قوم خویش اند اما نه برای خاطر شأن و مقام و ثروت و نژاد، بلکه به دلیل برتری در قلب و روح و بازویشان.

قهرمانان حماسی در ایام غبار گرفته و اسطوره ها سرچشمه دارند. شخصیت هایی که ادیبان و مقدسان خلقشان می کنند و در دگردیسی دادن به ایشان می کوشند، و اسطوره شناسان و جامعه شناسان و روان شناسان تحلیلش می کنند. آنان روایت هایی از شکل خاصی از بودن هستند. حضور پر تعداد آنان و الگوهای متنوع و معناهای بسیار ایشان در تمدن ها، از سویی پیامد تاریخ پرفراز و نشیب و پر حادثه ملت های آنان است و از سویی دیگر برگسترده گی و تنوع زیر نظام های فرهنگی و کنش دیرپای اساطیر محلی اقوام گوناگون آن تمدن دلالت می کند.

بی شک قهرمانان در ادبیات حماسی هر ملتی از مرکزیت مهمی برخوردارند که چکیده معناها و بنیادهای نظام اخلاقی یک تمدن در آنان متراکم می شود و تا حدودی تعریف یک انسان کامل را در رفتار و منش آنان به نمایش می گذارد.

قهرمانان حماسی در هر فرهنگ و نظام اجتماعی که حاکم بر زندگی انسان ها که باشند، بیانگر ماهیت ارزش های اخلاقی آن جامعه اند. آنان در حقیقت انسان واره هایی هستند که با ماجراهای خویش و شیوه زیستن خود، از هنجارهای مرسوم در جامعه فراتر می روند و به تجلی گاه ارزش های والای آن جامعه تبدیل می شوند.

کارکرد حقیقی پهلوانان « حمل ارزش های انسانی و باز نمودن قله های اوج کنش اخلاقی در یک جامعه است » (وکیلی، ۱۳۸۹، ۹). قهرمان داستان های حماسی از نظام های فرهنگی گوناگون و حوزه های تمدنی مختلف گذشته از آن که در برخی موارد تمایزاتی با یکدیگر دارند، ارزش ها و آرمان های مشترک با خود حمل می کنند که به عنوان ابزار جهت تعریف و توصیف مشترک از قهرمان هستند. آنان می توانند همانند واسطه ای برای پیوند تمدن ها و

فرهنگ های گوناگون عمل کنند. به همین دلیل ضروری است پژوهشگران، مطالعات تطبیقی بین آثار ملل مختلف را سرلوحه تحقیقات خویش قرار دهند.

درمتون حماسی یونانی که موضوع مورد تحقیق ما هم یکی از متونی است که به تقلید از آنان سروده شده است، «قهرمانان یونانی «سوژه» به معنای «من خودمختار و خودمدار» نیستند و شکلی ابتدایی و رشد نیافته از «من» بودن را به نمایش می گذارند. این در حالی است که پهلوان ایرانی نظامی منسجم و همگرا از عناصر ریختی و رفتاری است که در راستای هدفی خاص و آرمانی ویژه سازمان یافته است» (وکیلی، ۱۳۸۹، ۲۸۹).

در زبان فارسی دو واژه «قهرمان» و «پهلوان» معادل واژه انگلیسی «hero» به کار می روند. که معنای اولیه هر یک از این واژگان اندکی با دیگری متفاوت است. «قهرمان» در زبان فارسی به معنای «۱- فرمانروا ۲- کارفرما ۳- پهلوان، دلیر ۴- وکیل دخل و خرج، ناظر» (معین، ۱۳۷۵، ۲۷۵۵ و نیز دهخدا، ۱۳۳۷، ۳۸/۵۳۸)، به کار می رود. «در زبان هندو اروپایی از واژه «hero» برای القای معنی قهرمان استفاده می کنند. که معنای اولیه آن «یاری رسان» است اما در آلمانی به معنی «ابر انسان» یا «نیمه الهی» است» (Bloomfield, 1970, 27). این اعتقاد در مورد قهرمان به عنوان «یاری رسان» بر حماسه های قرون اولیه حکمفرماست و در رمانس های اواخر قرون وسطی، قهرمان برای مردمش نمی جنگد بلکه برای آرمان خویش مبارزه می کند. اما به نظر می رسد با توجه به این امر که در زبان فارسی واژه «پهلوان» معنایی وسیع تر و عمیق تری نسبت به «قهرمان» دارد. در لغت نامه دهخدا «مجازاً بمعنی سخت توانا و دلیر و زورمند بمناسبت دلیری قوم پارت. مردم سخت و توانا و دلاور و قوی جثه و بزرگ و ضابط و درشت اندام و درشت گوی. دلیر. بطل. مرد زورمند. یل» (دهخدا، ۱۳/۱۳۷۷، ۵۶۳) معنی شده است. نیز براساس کارکرد قهرمانان حماسی در آثار دو ملت به نظر می رسد، واژه «پهلوان» معادل بهتری برای «hero» باشد. اگرچه کارکردهای آنان نیز وجوه تمایزی با یکدیگر دارند و کاملاً با هم مطابق نیستند. اما در خلال این پژوهش سعی می شود بیشتر در مورد شخصیت های حماسی ایرانی از واژه «پهلوان» استفاده شود.

با توجه به مطالب پیشین، این مقاله تلاش می کند به این سوال پاسخ دهد، که قهرمانان در برزونامه و بیوولف چه ویژگی هایی دارند؟ از میان قهرمانان این دو اثر بر شخصیت اصلی داستان ها تکیه می شود تا تحلیل دقیق تری صورت گیرد. برای آشنایی بیشتر با این دو اثر حماسی ابتدا اشاراتی مختصر به آنان می شود.

برزونامه:

از بزرگترین منظومه هایی است که به تقلید از شاهنامه فردوسی در قرن پنجم ه.ق. و بر اساس داستان های گذشته به نظم درآمده است. برزونامه «مجموعه روایاتی است راجع به خاندان رستم که فردوسی به آن ها توجه نکرده که یکی از آن ها داستان برزوست. اساس این داستان بر شرح پهلوانی ها و مردانگی های وی نهاده شده است»^۱ (صفا، ۱۳۸۷، ۳۰۴).

در میان حماسه هایی که پس از شاهنامه به نظم درآمده اند، برزونامه نسبتاً رواج بیشتری در میان عامه مردم داشته است. طرح داستانی ساده و عامه پسند، زبان روان و خالی از آرایه های دشوار بیانی و بدیعی، زودیاب بودن موقعیت های داستانی، بافت حماسی و سرگرم کننده و ... سبب شده است، «این داستان بیش از دیگر حماسه های ملی و تاریخی پس از شاهنامه در اندیشه ی مردم برخی مناطق ایران جای گیر شود و با حفظ ویژگی های حماسی خود در ردیف داستان هایی مانند امیرارسلان نامدار و حسن کرد شبستری، در حافظه تاریخی مردم رخنه کند و بماند» (حسام پور و جبار ناصر، ۱۳۸۸، ۶۹). جای شگفتی است که از میان حماسه های بزرگی مانند گرشاسب نامه، بهمن نامه، فرامرزنامه، کوش نامه و ... تنها برزونامه این چنین در میان عامه مردم دهان به دهان زمزمه می شود.

شمار ابیات برزونامه را ۶۸ هزار بیت تخمین زده اند. «دو نسخه از این اثر در کتابخانه ی ملی پاریس نگهداری می شود که هر دو ناقص است. نسخه ای که در دسترس ژول مول^۲ بوده

^۱ . سخنان ژول مول از مقدمه او بر جلد اول ترجمه شاهنامه. به نقل از حماسه سرایی در ایران صفحه ۳۰۴

^۲ . Julius von Mohl. خاورشناس آلمانی با تابعیت فرانسوی، متخصص در زبان و ادبیات فارسی، مصحح شاهنامه فردوسی و مترجم شاهنامه به نثر فرانسوی است.

همان نسخه آنکتیل دوپرون^۱، شامل ۶۵ هزار بیت است. به گفته ی مول سه هزار بیت از آخر این نسخه افتاده است» (صفا، ۱۳۷۸، ۳۵). این متن از روی نسخه ای که در (۱۰۳۷ ه.ق.) در اصفهان از روی نسخه ی متعلق به دوره ی تیموری، استنساخ شده است که به گمان صفا پایان این نسخه نیز افتادگی هایی دارد.

سراینده این منظومه در آغاز، بخشی از داستان سهراب را مطابق با متن شاهنامه فردوسی نقل کرده و سپس با مقدمه ای کوتاه و بدون ذکر مأخذ، به روایت داستان برزو پرداخته است. براساس این متن، سهراب پیش از نبرد با ایرانیان، با «شهر» در سرزمین شنگان هم‌بستر شد و از شهر و پسری به دنیا آمد که نامش را برزو نهاد. شهر و اصل و نسب پدر را از او پنهان داشت تا به کین خواهی به جنگ رستم نرود. هنگامی که افراسیاب، در نبرد با رستم از جنگ وی گریخت، به سرزمین شنگان رفت در آنجا با دیدن برزو، شیفته ی او شد، برزو را برکشید و به پیکار ایرانیان روانه کرد. برزو در این نبرد به اسارت ایرانیان در آمده، از اصل و نسب خود آگاه شد و به جمع پهلوانان ایرانی پیوست. از این پس، شخصیت هایی وارد داستان شده اند که از برخی از آنان در شاهنامه نشانی نیست. البته تعدادی از قهرمانان برزونا به اندک تفاوتی در برخی منظومه های حماسی دیگر نیز آمده اند.

به گفته ی استاد صفا، «مأخذ و اساس کار سراینده برزونا، مانند داستان رستم، کتابی حماسی به نثر بوده است و شاعر آن را با چنان مهارتی به نظم کشیده است که می توان آن را از حیث توجه به اصول حماسه سرایی و شیوه ی توصیف میدان های نبرد، زیباترین و بلندترین منظومه حماسی پس از شاهنامه دانست» (صفا، ۱۳۸۷، ۳۰۸).

بخشی از منظومه بلند برزونا به «سرگذشت سوسن، رامشگر تورانی، اختصاص دارد که از سوی افراسیاب، برای فریب و اسارت پهلوانان ایرانی، به ایران آمد. سوسن به یاری «پیلسم»، بسیاری از پهلوانان ایرانی را به اسارت سپاه افراسیاب در آورد. رستم، پس از آگاهی از این امر،

^۱ Anquetil de Perron. نخستین اوستا شناس اروپایی و مستشرق معروف فرانسوی که در سال ۱۷۷۱ میلادی اولین ترجمه اوستا را در فرانسه به نام Le-Zend-Avesta منتشر ساخت.

به نبرد آنان رفت و پس از درگیری با سپاه افراسیاب، پهلوانان ایرانی را رها ساخت» (عطایی رازی، ۱۳۸۲، ۱۱۵-۱۴۵). ماجرای سوسن، به صورت داستانی مستقل^۱ به نام «سوسن نامه»، در نسخه های خطی یافت می شود.

اما پژوهش حاضر براساس برزونا مه ای است که به وسیله سید محمد دبیرسیاقی تصحیح شده است. این متن حماسی با ۳۶۶۴ بیت، بدون هیچ مقدمه ای از فرار افراسیاب در جنگی که با رستم بر سر رهانیدن بیژن کرد، و رسیدن به سرزمین شنگان و دیدن برزو در ظاهر یک کشاورز آغاز می شود. می توان آن را به دو قسمت عمده تقسیم نمود. یکی سرگذشت برزو از زمانی که افراسیاب او را در شنگان یافت و او را در سپاه خویش در آورد و دیگری از آنجاست که مادر برزو نسب او را در جنگ با رستم آشکار کرد و به لشکر ایران پیوست. داستان سوسن رامشگر هم جزئی از این قسمت محسوب می شود.

«آنکتیل دو پرون این داستان را به «عطایی شاعر» نسبت داده است و ادگار بلوشه^۱ برزونا مه را متعلق به «خواجه عمید عطایی ابن یعقوب» معروف به «عطایی رازی» می داند. آثار حماسی دیگری هم به غیر از برزو نامه را به عطایی رازی نسبت داده اند» (صفا، ۱۳۸۰، ۳۰۹).

البته برزونا مه به آنچه در ملحقات شاهنامه آمده است پایان نمی پذیرد، بلکه پس از خاتمه حوادثی که در شاهنامه آمده است، «هنرنمایی برزو در مکان های گوناگون آغاز می گردد و از این پس حوادث عشقی هسته اصلی داستان می شود و اعمال پهلوانی در حقیقت تابع این حوادث می گردد. در این قسمت برزو آن قهرمان ملی نیست که مستقیماً برای حفظ سرزمین خویش با مهاجمان بجنگد، چنانکه در نسخه الحاقی به شاهنامه مشاهده می شود» (محمدی، ۱۳۵۴، ۸۷).

بیوولف^۲

بیوولف نخستین حماسه شناخته شده اروپایی به یک زبان تیوتونیک از نویسنده ای ناشناس در ۳۱۸۲ سطر است. تاریخ نگاران نگارش آن را «میان ۷۰۰ تا ۷۵۰ میلادی

^۱. Gabriel-Joseph Edgard Blochet

^۲. Beowulf

برآورد کرده‌اند» (Britanica, 1958, 116). در این مورد ابجدیان می‌نویسد: «این اثر حماسی در قرن هشتم م. به نظم درآمده است و تنها نسخه موجود از آن به لهجه ساکسون غربی است که در قرن دهم نگاشته شده. قهرمانان و صحنه‌های حماسی، اسکاندیناویایی بوده و غیر از زبان هیچ چیز دیگر آن انگلیسی نیست» (ابجدیان، ۱۳۷۵، ۳۱). این حماسه شامل دو داستان معجزا از دلاوری‌های جوانی و پیری بیوولف است و شخصیت قهرمان به دو نیمه، وحدت می‌بخشد.

شعر در باره پادشاهی از سرزمین «گیت» است که «امروزه جزء قسمت‌های جنوبی سوئد است. پادشاه بیوولف نام دارد و داستان در باره زندگی و مرگ اوست. علاوه بر این در مورد «فرمانروایان بزرگ اسکاندیناوی و روابط و فعالیت‌هایشان در آن عصر است. در آن زمان قلمرو اسکاندیناوی نسبت به امروز تقسیمات بیشتری داشت و اغلب بین قبیله‌ها بر سر به دست آوردن قدرت و گرفتن انتقام جنگ بود. قبیله گیت رابطه خوبی با دانمارکی‌ها در آن زمان داشتند» (بوگسوزدتر^۱، ۲۰۱۲، ۱۱).

حماسه بیوولف به داستان نبردهای پهلوانی به نام «بیوولف» می‌پردازد که بر هیولایی به نام گرنندل^۲ و پس از آن مادرش و ازدهای آتشین پیروز می‌شود. این حماسه به زبان انگلیسی کهن نوشته شده و یکی از برجسته‌ترین نوشته‌های ادبی آنگلساکسون و الگوی بسیاری از حماسه‌های پس از خود است.

«اهمیت حماسه بیوولف در این است که تمام رسوم دنیای عصر قهرمانی به وسیله‌ی شاعر منعکس می‌شود» (ابجدیان، ۱۳۷۵، ۳۱). بیان ارزش‌های قهرمان، سخاوت شاهانه، وفاداری امیران، عطش کسب شهرت از راه شجاعت و بردباری، لاف و گزاف قبل و بعد از جنگ، افتخار به اصل و نسب و نظیر این ارزش‌ها همگی با ویژگی‌های حماسه مطابقت دارند. در این داستان بیوولف قهرمانی است از قبیله گیت^۳ در جنوب سوئد، و برادرزاده‌های ژلاک^۱ پادشاه

^۱ . Borgþórsdóttir

^۲ . Gerendel

^۳ . Geat

گیت، که در آغاز داستان، با شنیدن خبر ویرانگری های گِرنِدل- هیولایی خونخوار در دانمارک- به یاری قوم دانمارک می شتابد و با گرنِدل و مادرش مبارزه نموده، قوم دانمارک را از چنگال آنان می رهاند. در نیمه پایانی، از دانمارک به قبیله گیت باز می گردد و جانشین عمویش هایژلاک می شود. سیر داستان او را از قهرمانی به پادشاهی سوق می دهد تا زمانی که در مبارزه ای سخت قوم خویش را از چنگال اژدهایی آتشین دم نجات می دهد و در پایان این مبارزه، خود نیز بر اثر سم های وارد شده به بدنش به وسیله اژدها کشته می شود. قبل از شروع ماجراجویی های جوانی بیوولف، نخست مقدمه ای از موسس افسانه ای سلسله دانمارکی یعنی شیلد پسر شیف^۲ آمده است. شاعر که می خواهد درباره شکوفایی زندگی و همچنین مرگ قهرمان داستان خود سازد. به همین جهت داستان را با تولد مرموز و مرگ شیلد آغاز می کند.

Listen! We --of the Spear-Danes in the days of yore,
of those clan-kings-- heard of their glory.
How those nobles performed courageous deeds.
Often Scyld, Scef's son, from enemy hosts
from many peoples seized mead-benches;

گوش کنید! ما شکوه شاهان کهن را از قبایل دانمارکی شنیده ایم. که چگونه آن نجیب زادگان شجاعت به خرج می دادند. سایلد پسر شیف، نیمکتهای نوشیدنی سپاهیان دشمن را تصرف می کرد.

(Beowulf, 2006, 1-5)

and terrorised the fearsome Heruli after first he was
found helpless and destitute, he then knew recompense for that--
he waxed under the clouds, throve in honours,

بعد از اینکه اولین بار تنهایی و بی نوایی را فهمید. از قبیله هرولی بی رحم و خشن ترسید. سپس آن را جبران نمود.

¹ .Hygelac

² . Scyld Scefing

until to him each of the bordering tribes
beyond the whale-road had to submit,
(Beowulf, 2006, 6-10)

او در زیر ابرها رشد کرد در کسب
افتخارات کامیاب شد، تا اینکه همه
قبایل مجاور در آنسوی دریاها هم
مجبور به تسلیم شدند.

با توجه به سطرهای بالا شیلد با بدبختی و خانه به دوشی زندگی را آغاز می کند و در قدرت و شهرت به جایی می رسد که در تمام امپراطوری وسیع، همه او را می ستایند و از او هراس دارند. وی در زندگی جوانمرد بود و گنج ها را به امیران عطا کرده بود. به هنگام مرگ، مردم حق شناس جنازه او را با هدایای فراوان مزین می سازند. جنازه اش را در یک کشتی مجلل پر از گنجینه و ساز و برگ نبرد به دریا می اندازند که روزی از آن عبور کرده بود و به دانمارک رفته بود.

پس از او پسرش در میان تمام مردم اسکاندیناویا شهرت یافته و شایسته احترام یاران پدر می گردد. شاه هروتگار¹ که نقش عمده ای در حماسه دارد، نوه زاده شیلد² است. شکوه و جلال جانشینان شیلد از کاخ هیورات³ و تالار عظیم بزم نمایان است. «در این کاخ، شاه هروتگار گنج های خداداد را بین ملازمان وفادار خود تقسیم می نماید» (Beowulf, 2006, 72-73).
صحنه های تالار بزم، روابط شاه و امیران را که شالوده اجتماع اولیه ژرمن است، روشن می سازد. «جنگجویان اوقات خویش را در آن تالار در سور و می خواری می گذرانند و شاعر خنیاگر با چنگ و آواز، دلاوران را سرگرم می کند» (Beowulf, 2006, 351).

قهرمان حماسی

قهرمانان حماسی شخصیت هایی غیرعادی و برگزیده هستند که ویژگی ها و توانایی هایی خارج از امکانات مرسوم مردم دارند و کردارهای بزرگ و به یادماندنی شان با قدرتی فراطبیعی ممکن می گردد. شرح حال و زندگانی پهلوانان معمولاً از ساختار عادی و کلی

1. Hrothgar

2. Scyld

3. Heorot

پیروی می کند. و گرنه به موجودی فرانسائی و غیرقابل درک بدل خواهند شد که سرمشقی برای جویندگان نام و ننگ نیست. در حقیقت آنان شخصیت هایی تخیلی هستند که «با کردارهای برجسته خود و با ماجراهایی که از سر می گذارند، به نمونه ی آرمانی رعایت کنندگان این نظام اخلاقی تبدیل می شوند و همچون آینه ای شفاف، عناصر معنایی پیوسته با تعریف ابر انسان در یک نظام فرهنگی را در خود باز می تابانند» (وکیلی، ۱۳۸۹، ۹).

قهرمانان از «الگوی مشترک در میان فرهنگ های گوناگونی برخوردارند که به ظاهر هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر نداشتند» (خاتمی، ۱۳۸۹، ۳۸). قهرمانان محصولی اجتماعی هستند که برترین حالت یک انسان را به نمایش می گذارند. بنابراین می توانند همچون عاملی برای جدا کردن تمدن ها و فرهنگ های جوامع انسانی باشند.

قهرمانان نظامی تکاملی هستند که «بر اثر فشارهای محیطی و درونی، در مسیر تاریخ دگرگون می شوند و شاخه شاخه می گردند. قهرمان تنها در برهه ای از تاریخ و در مکانی خاص از جغرافیا حضور دارد و مرکزی معنادار و سازمان یافته، رفتار و کردار انسان های تربیت یافته در آن فرهنگ را صورتبندی می کنند» (وکیلی، ۱۳۸۹، ۱۰). و تنها با تحلیل عناصر معنایی قهرمانان است که می توان ماهیت آرمان های زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه را در تمدن آن ملت و در گذر هزاره ها دریافت.

قهرمان حماسی همواره از مرگ خویش آگاه است. و هرگز به خاطر «تهدید دشمن یا به مخاطره افتادن، شانه خالی نمی کند. این وظیفه اوست که زندگی خود را با شجاعت حفظ کند» (Jones, 1972, 43).

قهرمان در یک جامعه شرمسار زندگی می کند. جایی که «نام خوش»^۱ با ارزش ترین چیزی است که در اختیار دارد» (Fenwick, 1963, 57). جامعه ای که دارای سلسله مراتبی است، یعنی با حکومت اشرافی نظامی اداره می شود، برترین ارزش آن در نشانه های پهلوانی است. تا حدودی به همین دلیل است که برزو و بیوولف نیاز به کشتن دیوان و اژدها دارند.

¹ . Good Name

در جوامع ژرمنی، مانند جایی که حماسه بیولف در آن رخ داد، «اصولی قهرمانی وجود داشت. به گونه ای که باید یک شخص نژاده و شریف بر اساس آن عمل می کرد. علاوه بر قدرت، شجاعت و شرافت باید خصلت هایی همچون وفاداری، سخاوت و مهمان نوازی هم داشته باشد» (Fenwick, 1963, 57). «این اصول با نهایت سختگیری تعیین می شده است و به سادگی از آن ها تخطی نمی شد. علاوه بر این، همه انگیزه این اثر حماسی به قوانین و رسوم قبیله ای که همچون صخره سنگ هایی در برابر زندگی مردان و زنان بوده، درهم شکسته شده است» (Lawrence, 1961, 28-29).

ویژگی های قهرمان حماسی در برزو نامه و بیوولف

در برزونامه و بیوولف با دو پهلوان سر و کار داریم. این پهلوانان همچون دیگر پهلوانان موجودی انسان واره است که در وهله اول شاخص های شخصیتی آنان با مردم عادی شباهتی اساسی دارد. و «انگیزه های قهرمانی در رفتارهای عینی و ذهنی آنان، همان انگیزه های عام بشری است و همه پدیدارهای داستانی از آمیزش و آویزش عناصر متضاد درونی و بیرونی آشکار می شوند» (سرامی، ۱۳۷۳، ۷۷۳) و «انگیزه آن ها با ضروریات عملی زندگی پیوند داده شده است» (Moorman, 1967, 28). از سویی دیگر روایات داستان زندگانی آنان در دوره های مختلف حیات نیز از نظر ساختاری شباهت های بسیاری دارد. «روایت هایی که مربوط به دوره هایی همچون:

- ۱- روایت های پیش از تولد
- ۲- روایت های پس از تولد
- ۳- روایت های دوران کودکی
- ۴- روایت های دوران جوانی
- ۵- روایت های بزرگسالی
- ۶- روایت های مرگ، می شود» (وکیلی، ۱۳۸۹، ۱۲-۱۳)

اما در این روایت ها عناصری برجسته می شود که موجب متمایز شدن پهلوانان از افراد عادی می گردد. این عناصر عبارتند از: ۱- نیروهای فراطبیعی ۲- نیروهای مقدس ۳- اخلاقیات ۴- انجام امور مهم

این پهلوانان فردی تمام عیار و جامع یا به عبارت دیگر انسان کاملی هستند که آمیزه ای از شجاعت، عقل، عاطفه و صداقت هستند. وبه قول فردوسی آمیزه ای از خرد، گوهر، هنر و فرهنگ هستند:

خرد باید و گوهر نامدار هنر یار و فرهنگش آموزگار

(کزازی، ۱۳۸۶، ۳ / ۱۷۹)

پهلوان برزوانه

اگرچه در حماسه برزوانه پهلوانان بنامی همچون رستم، زال، فرامرز، طوس، کیخسرو و ... حضور دارند اما با توجه به ساختار داستانی، شخصیت برزو برجسته تر و حماسی تر از بقیه پهلوانان است و بر اساس کارکردهای متنوع و خویشکاری^۱ های این پهلوان، می توان او را ابر پهلوان این اثر حماسی بشمار آورد.

شور انگیزی برزوانه بیشتر به خاطر دلآوری های برزو است. او همچون پهلوانان دیگر از غرایز خویش الهام می گیرد و خردمندی او که برگرفته از گزینه مجرب وی است، همواره زنجیر مبداء خویش را به پای دارد. او انسانی وابسته به آب و خاک خویش است به همین جهت برای مبارزه با رستم به لشکر افراسیاب می پیوندد و از آن جا که پیوسته به خون و خویشی است و به آیین و فرمان پروردگار هم سر می نهد، از سپاه افراسیاب روی می گرداند و در جمع پهلوانان ایران وارد می شود. او انسانی تنیده به نام و ننگ است که ابر پهلوان برزوانه، نام می گیرد.

او پهلوانی است که ایزد یاور اوست و بر اعمال او ناظر است و از او به عنوان واسطه ای برای اعمال قهرمانی استفاده نمی کند و در دور دست قرار دارد. پیروزی های برزو در نبرد با

^۱. پراب عناصر ثابت قصه ها را از بطن عناصر متغیر استخراج کرد. این عناصر ثابت، کارکرد خویشکاری (Function) نام دارند. وی کوچکترین جزء سازنده قصه های پریان را خویشکاری (Function) می نامد و آن را از جهت اهمیت در پیشبرد قصه تعریف می کند. وی معتقد است، حتی زمانی که شخصیت تغییر می کند، کارکردها ثابت می مانند.

پهلوانان دیگر و برتری قدرت او بر رستم حاصل خویشکاری های اوست. برزو در واقع همچون، رستاخیزی از پهلوانانی همچون سهراب، اسفندیار، سام، زال، رستم و گرشاسب و ... است. به نظر می رسد که حتی همبردان او نیز به این موضوع در میدان نبرد معترفند. برزو در اثر گذر زمان و سیر تند داستان به پهلوانی مبدل می شود که از مرکزی درونی برخوردار است. خویشکاری های بزرگ، او را به موجودی اخلاقی تبدیل می کند. او معیارهای تمیز نیک و بد را درونی کرده است و دست به انتخاب های بزرگ می زند و از کشاورزی ساده به یک ابر پهلوان تغییر می یابد.

قهرمان حماسی در بیولف

در نگاه اول بیولف ابر پهلوانی است که یگانه می درخشد. اما با اندکی تامل در ساختار داستان و سیر وقایع داستانی پژوهنده را به این عقیده نزدیک می نماید که این قهرمان آمیزه ای از خصایص یک شاه پهلوان و پهلوان است. چرا که حضور شاه پهلوان در گیتی، عنصری است که تاریخ را هدفمند و معنادار می کند. «شاه پهلوان از سویی با تکرار در کنش یزدانی استیلائی نظم، هستی را هدفمند و معنادار می سازد، و از سویی دیگر با نقشی که در تاریخ هستی ایفا می کند، بخش ها و دوره های گوناگون تاریخی را از هم متمایز کرده و به آنان تشخیص می بخشد. مهمترین عنصر در این نقش تاریخی، کنش نجات بخشی است که در قالب سرکوب کردن آشوب، کشتن اژدها یا گسترده داد و نظم تجلی می یابد.» (وکیلی، ۱۳۸۹، ۱۹-۲۵)

مهمترین عنصر مشترک بین شاه پهلوان و خدایان، که آنان را به خدایان نزدیک می سازد، کنش نظم بخشی به هستی است که به همه آن ها منسوب شده است. تمام شاه پهلوانان در این نکته اشتراک دارند که در شرایطی آشوبزده، نظم را به گیتی بازمی گردانند. بیولف در اوج ظلمت و به هنگام چیرگی کامل گرندل بر دانمارک، صلح و آرامش را برای مردم دانمارک به ارمغان می آورد و از مردم قبیله اش در برابر آتش سوزی های اژدها، به بهای مرگ خویش دفاع می کند. این تبدیل آشوب به نظم همان کنش اهورایی کهنی است که خویشکاری اصلی خدایان را در تمام نظام های اساطیری تشکیل می دهد.

در نظر قوم انگلوساکسون که برخاسته از ضمیر جمعی و تمایلات آن هاست، الگوی شاه پهلوان مطلوب و دوست داشتنی است. آن ها با برجسته نمودن قدرت های بیولف، او را در برابر پادشاهی همچون هروتگار برتری داده اند و به نوعی الگوی شاه پهلوان را که مربوط به قرون گذشته آنان بوده است تا آن زمان در حماسه ی ملی خویش جای داده اند و نمونه ناقص آن را در داستان بیولف خلق کرده اند.

بیولف برادرزاده هایژلاک - پادشاه قبیله گیت - است. سیر حوادث داستان او را از یک جنگجوی شجاع به سوی پادشاهی دانا سوق می دهد. در نیمه دوم داستان، بیولف پادشاهی است که مجموعه رفتار و شخصیت او تداعی کننده الگوی شاه پهلوان است، چه در مبارزاتی که با گرنندل و مادرش و در پایان داستان با اژدها دارد و رفتار و منشی که در پهلوانی های دوران جوانی از خود نشان می دهد، جلوه های شاهی نمود بارزی یافته، که در نیمه داستان جانشین هایژک می شود. بنابراین یک روی سکه وجود او پادشاهی است.

ویژگی های پهلوانی برزو و بیولف

ویژگی های برجسته پهلوانان برزونامه و بیولف به شرح زیر است:

۱- قدرت و توان جسمی

قدرت خارق العاده و توان جسمی برای یک قهرمان حماسی ویژگی ضروری است. حتی سنت مبارزه پهلوانان آن است که با حریفی که از نظر فیزیکی و دلاوری با آنان همسان باشد به نبرد پردازند. از این جهت هموارد برزو، رستم و افراسیاب و پیلسم هستند و بیولف، با گرنندل و مادرگرنندل و اژدها مبارزه می کند. از اینروست که برزو در جای جای برزونامه مردی تناور و قوی هیکل و سام نژاد معرفی می شود:

ستاده بدان دست همچون هیون	به تن همچو کوه و به چهره چو خون
کشیده بر و ساعد و یال و برز	درختیش در دست مانند گرز
قوی گردن و سینه و بر فراخ	به تن چون درخت و به بازو چو شاخ

(عطایی رازی، ۱۳۸۲، ۱)

نه سام نریمان نه گرشاسب بود نه گوش یلان نیز چونین شنود

(همان، ۲)

کسی این دو بازو و این کتف و دوش ندیده به چشم و نه بشنیده گوش

(همان، ۳)

و یا هنگامی که هومان نزد افراسیاب، برزو را توصیف می کند در باره دلیری او چنین می گوید:

از آن نامداران که من دیده ام دلاور بدین گونه نشنیده ام

بسی رزم پیکار در دشت جنگ بکردیم با رستم تیز جنگ

بدین گونه بر دشت کین پایدار ندیدیم شاهها به هنگام کار

(همان، ۱)

در بیوولف هنگامی که نگهبان ساحلی دانمارک، بیوولف و یاران او را می بیند آنان را اینگونه توصیف می کند:

Never have I seen greater
Noble on earth than the
one that you are.

(Beowulf, 2006, 247-248)

من هرگز نجیب زادگانی قدرتمند تر از شما
در روی زمین ندیده ام.

۲- انتخاب‌گر بودن

برزو ابر پهلوانی است که بر مبنای معیارهای نیک و بد عمل می کند و بر همین مناسبت که دستخوش اشتباه می شود و فریفته جاه و مال، به سپاه افراسیاب می پیوندد و قصد مبارزه با لشکر ایران و شکست رستم را دارد. اما پهلوانی خود مختار و انتخاب‌گر است که با ایزد خویش عهد و پیمانی دارد و از اصول اخلاقی خاص پهلوانان ایرانی پیروی می کند. به همین دلیل پس از دانستن نسب خویش در جرگه پهلوانان ایران وارد می شود و با افراسیاب و دیگر پهلوانان توران مبارزه می کند.

رویاری رستم و برزو شباهت زیادی به داستان رستم و سهراب دارد و به نوعی رویاری پدر و پسر است. و به اساطیر یونانی شباهت دارد، اما در حقیقت به اراده گرایی شدید ایرانی و خویشکاری پهلوانان پیوند خورده است.

هریک از این دو پهلوان به دلیل دفاع از کشور خویش پا به میدان نبرد می گذارند، نه برای لذت یا بقای خویشان. به گونه ای که تدبیرهای هریک از این دو پهلوان برای چیرگی بر حریف در چارچوب قواعد ایرانی «من مداری» قرار دارند.

برزو پیش از مبارزه با سپاه ایران و هنگامی که با افراسیاب سخن می گوید، با شجاعت در مورد مبارزه با رستم که، در نبرد بی همتاست و سخن از مبارزه با او در دل پهلوان ترین جنگجویان لرزه می افکند، سخن می گوید و به شکست دادن رستم اطمینان دارد. در پاسخ به افراسیاب اینگونه می گوید:

تو دل را بدین کار غمگین نکن	میان دو ابرو پر از چین مکن
بیرم سر رستم زال زر	بداندیش شه را بدرم جگر
نمانم به ایران زمین بار و برگ	بر ایشان فشانم یکی باد مرگ
نه رستم بمانم نه شاه و نه بخت	سپارم به توران همی تاج و تخت...
سرانشان بیرم به شمشیر تیز	برآرم از ایرانیان رستخیز

(عطایی رازی، ۱۳۸۲، ۱۴)

خویش کارهای بیوولف و رعایت اصول قهرمانی او با عناصر مسیحی داستان در تعارض است. در حالی که شعر ادعا می کند که شکوه به دست آمده حاصل اعمال شجاعانه و خویشکاری های بیوولف است، نظریه های مسیحی می گویند که شکوه فقط در جهان آخرت پنهان است. اما در هر صورت «شکست ناپذیری بیوولف او را با سرنوشت قدرتمندش برابر می سازد. هرچند سرنوشت او را می تواند از بین ببرد، نه او را تسخیر می کند و نه تحقیر» (Jones, 1972, 43). بیولف جان خویش را از دست داد و به مقام بلندی رسید. چیزی که قهرمان

داستان به دست آورد، سرنوشتی قابل قبول بود. او چیزی را که برایش رقم خورده، پذیرفت بدون آن که در مقابل آن سرخم کند.

بیوولف در خلال مشاجره با آنفرث^۱ می گوید:

«من باید این عمل شجاعانه را انجام دهم.» یعنی تقدیری که قابل تغییر نیست، به قهرمانی که شجاعت و قدرت کافی دارد، بسته است. بیوولف به دانمارکی ها می گوید که گرندل را خواهد کشت و سپس امیدوارانه با مردم در هئوروت (تالار هروتگار) سخن می گوید:

I must perform this daring act
of courage or the last day in this
mead hall of mine await.
من این عمل شجاعانه را باید انجام بدهم
یا فردا منتظر من در این تالار باشید.

(Beowulf, 2006, 636-638)

این خود بیان شاهکاری از قدرت اوست. بیوولف برای این که عدالت ورزیده باشد و بر اساس آیین جوانمردی عمل نموده باشد، شجاعانه و شرافتمندانه بدون شمشیر با گرندل مبارزه می کند.

۳- نام جویی

پهلوان دوست دارد با نام از دنیا برود به خاطر همین نگرش، مرگ در میدان جنگ یا هنگام شکار و در یک کلام «مرگ سواره» برای پهلوان آرزوست و بهترین نوع مردن.

در برزنامه کام پهلوان جز «نام» نیست؛ نامی که جز در سایه دلآوری، رادی، آزادگی، بزرگواری، و مردانگی، مزدپرستی، میهن دوستی، داد، درستی و فرزاندگی و دیگر ارزش های والای انسانی به دست نمی توان آورد. نامی که یادآور گردی و پهلوانی در اذهان آیندگان باشد. این است که می بینیم تمام پهلوانان بزرگ به هنگام رزم یا در وقت شکار کشته می شوند و تن به اسارت نمی دهند. «نام» شیشه عمر پهلوان است. به همین دلیل حاضر نیست بر خاک افتد که عمر او نیز به پایان خواهد آمد اگرچه جسمش جان داشته باشد. هنگامی که برزو ا

¹ . Unferth

ز کیخسرو در خواست می کند تا ایثار گرانه و قهرمانانه به جای او در میدان نبرد با افراسیاب حاضر شود، دلیل خویش را از جنگیدن اینگونه بیان می کند:

نمایم به گردان توران هنر برآرم به خورشید تابنده سر
و گر کشته گردم بدین دشت جنگ به دست جهاندار پور پشنگ
مرا در زمانه همی نام بس نخواهم جزین خود ز فریادرس
که گویند کیخسرو دادگر مرا او را به گردون برآورد سر

(عطایی رازی، ۱۳۸۲، ۱۳۸)

در برزنامه حتی افراسیاب هم که ضد قهرمان است، از نام و ننگ سخن می گوید. هنگامی که برزو به جای کیخسرو به نبرد با او می رود، با لحنی تند و گزنده در سرزنش به کیخسرو چنین می گوید:

چه جوید همی نام و شادی و کام بیابد به میدان همی ننگ و نام

(همان، ۱۴)

در بیوولف هم جنگجویان قهرمان به دنبال نامجویی هستند. آنان از طریق به نمایش گذاشتن قدرت ها و شجاعت های خارق العاده به همان اندازه که به دلیری ها و قدرت ها و تحقیر شمردن مرگ مباحات می کنند، در مواجهه با خطر از مرگ ننگ دارند و بر این عقیده اند که یک قهرمان باید پیش از مرگ خوش نام و آوازه شده باشد. این نتیجه همه شجاعت های آنان خواهد بود. همانطور که بیوولف در نصیحت به شاه هروتگار در ماتم اشیر^۱ می گوید:

بیوولف پسر اگشو سخن گفت:
ای مرد دانا غمگین مباش. به نفع
هر کسی است که انتقام دوستش
را بگیرد تا اینکه بیش از حد ماتم
زده باشد

Beowulf spoke, the son of Edgetheow:
'Do not sorrow, wise man. it is better
for everyone that he his friend
avenge, than he mourn over-
much; each of us must await the end in
the world of life: gain he

¹. Aeschere

who may glory before death; that is
for the warrior, unliving, afterwards
the best

همه ما باید منتظر پایان زندگی
خویش باشیم:

هر کسی ممکن است پیش از
مرگ افتخار کسب کند

ولی یک جنگجو پس از مرگ به
جاودانگی می رسد

(Beowulf, 2006, 1383-1389)

در این سطرها ارزش های جامعه بت پرست عصر بیوولف و افتخار و انتقام جویی آنان بیان می شود. بیوولف به عنوان صدای عقل شاه هروتگار که برای مرگ دوست و همدمش سوگواری می کند، او همانطور که سنت قوم انگلوساکسون است، انتقام را به پادشاه یادآوری می کند به جای آنکه به سوگ بنشیند، اما یادآوری هم می نماید که مرگ اجتناب ناپذیر است. ممکن است مرگ برای یک قهرمان شجاع جاودانگی به همراه داشته باشد اگر بتواند قبل از مرگ به « نام» دست یابد و از طریق سخنان خوبی که از او نزد مردم می ماند، زندگی جاودانه بیابد.

۴- آزادگی

پهلوان نباید عاملی بی اراده و در حکم مهره ای حقیر از دستگاه بیداد و فساد هیچ پادشاهی باشد. در منش پهلوانان دست به بند دادن و تسلیم شدن و یا از صحنه گریختن ننگ است. و همین امر گاهی فاجعه به بار می آورد. آزادگی در برزنامه و منش پهلوانان آن، تداوم معانی هنر و خرد است آنگونه که می توان پنداشت داستان برزو در برزنامه همه درس آزادگی آموختن است و نمایش منش و روش ابر پهلوانی یگانه در نبرد نیکی و بدی.

برزو اگرچه در آغاز فریفته نیرنگ بازی افراسیاب می شود اما همانطور که تحت تعلیم فنون رزمی افراسیاب قرار می گیرد و جسم را تربیت می کند از نظر اخلاقی نیز فربه می شود و سر از بند طاعت افراسیاب بیرون می کند.

برزو در ابتدای داستان در پاسخ به پیشنهاد های روین برای پیوستن به سپاه افراسیاب می گوید:

مرا بخت یارست و شاهم خدای ندارم جزو شاه در دو سرای

(عطایی رازی، ۱۳۸۲، ۳)

و هنگامی که نبردی سخت بین افراسیاب و برزو در می گیرد در پاسخ به رجز خوانی او می گوید:

بدو گفت برزو که ای بدکنش که از چرخ یابی همی سرزنش
براندیش از بادساری خویش به ایران چه کردی خود از کم و بیش
به میدان بهانه چه جویی به جنگ چو روبه گریزان ز پیش پلنگ...
ز گرسویوز شوم من بهترم گروی زره را به کس نشمرم

(همان، ۱۴۰)

بیوولف پس از مرگ هایژلاک، برای تصاحب تاج و تخت تعجیل نمی کند بلکه از هیردرد^۱ وارث حقیقی دانمارک حمایت می کند. او با چنین آزادمردی و وفاداری، بیانگر وجود تحول شخصیتی خویش می شود. به جای خواستن همه جلال و جاه برای خویش مصلحت اندیشی می نماید و پادشاهی را به هیردرد وا می گذارد و در اداره امور کشور به او کمک می کند. نیز گنج هایی را که با خود از دانمارک می آورد، به پادشاه سرزمین خویش و مردمش تقدیم می دارد.

So the king of the people lived
according to proper custom;
by no means the gifts had lost,
strength's reward, but he gave me
treasures,
the son of Half-Dane, according to
my own glory,
these I to thee, warrior-king, wish to
bring,
(Beowulf, 2006, 2149-2144)

پادشاه مردم به شیوهی خوبی
زندگی کرد؛ به هیچ وجه هدیه
هایی که پادشاه قدرت بودند
گم نشدند، پسر هف دن، ای
شاه جنگجو و باشکوه و
پرآوازه ام این هدایا را به تو
تقدیم می کنم

¹ . Hearderd

۵- مذهب گرایی و ستایش یزدان

در برزونامه کردارهای آدمیان محور اصلی رخدادهاست و خدایان تنها چون نیروی دوردست حضور دارند. اما در عین حال پهلوانان برزونامه مجموعه ای از رزم آوری و اعتقاد دینی هستند. آنان افرادی دیندار و دین پناهند و در صحنه های نبرد هر جا که به مقابله با دشمن می پردازند و یا آن جا که بر دشمن غلبه یافته و پیروز میدان نبرد هستند، بی درنگ خلوتی جسته و به شکر و ستایش یزدان می پردازند. پهلوانان در برزو نامه انسان هایی پارسا و یزدان پرستند که در بحرانی ترین لحظات، در سختی ها و در بحبوحه شکست و نومیدی و در اوج شادی و غرور از پیروزی ها به درگاه یزدان پناه می برند و از او یاری می جویند و او را به بزرگی یاد می کنند. برزو خدای یگانه را ناظر بر رفتارهای خویش می داند و معتقد است که ریخته شدن خون بی گناهان را در جهان آخرت گریبانگیر او خواهد شد.

هر آن خون کزین کینه شد ریخته بدان گیتی او باشد آویخته^۱
مرا بخت یارست و شاهم خدای ندارم جزو شاه در دوسرای
(عطایی رازی، ۱۳۸۲، ۳)

و یا هنگامی که مادر برزو از او می خواهد تا به سپاه افراسیاب نیبوند در پاسخ او چنین می گوید:

که جز خواست یزدان نباشد همی سر از حکم او کس نتابد همی
(همان، ۹)

در داستان بیوولف همچون حماسه یونانی، کردار قهرمان در زمینه ای جالب از فعالیت خدایان به انجام می رسد. او در واقع ابزاری است در دست خدایان، تا کاری بزرگ، به خواست ایشان انجام دهد. اراده و انتخاب خود قهرمان محلی از اعراب ندارد. قهرمان همچون آدمکی زورمند

^۱. گرفتار

است در دستان خدایان، که کاری به یاد ماندنی را انجام می دهد بی آنکه آن را به مرکزی درونی و من مدارانه مرتبط سازد.

به همین جهت است که اعتقادات دین مسیح در جای جای حماسه بیوولف به چشم می خورد. به نظر می رسد بر اثر نفوذ بیش از حد اعتقادات دینی در بیوولف، خداوند نقش اصلی را در این مبارزات بازی می کند و نظارت مستقیم بر اعمال و کردار قهرمان داستان دارد. وقتی که بیوولف با گرنندل مبارزه می کند، ایمان مذهبی او می درخشد. و بعد از آنکه بازوی گرنندل را قطع می کند، عهد خود را با کشتن هیولا ادا می کند و با خود می گوید: «خداوند به من این اجازه را داد» و اضافه می کند که گرنندل « باید منتظر خداوند توانا و عظیم باشد».

او اعتقادات دینی خویش را پس از جنگ خونین با مادر گرنندل هم نشان می دهد. او که برای انتقام جویی مرگ فرزندش تلاش می کند و زمانی که بیوولف با بریدن سرش به زندگی او نیز پایان می دهد. چنین می گوید:

God can easily the rash ravager's
deeds put an end to.
and then wise God, on whichever
hand, the holy Lord will allot glory,
as seems fitting to Him.

خداوند می تواند به آسانی اعمال
ویرانگر انتقام جوی بی پروا را پایان
دهد.

خداوند دانا و پاک، همانطور که
سزاوار اوست به هر دو طرف شکوه و
جلال خواهد بخشید.

(Beowulf, 2006, 685-687)

truth is known that mighty God
mankind has ruled forever.

حقیقت آشکار است که خدای توانا برای
همیشه بر مردمان فرمانروایی می کند.

(Beowulf, 2006, 699-701)

God can always work wonder after
wonder, glory's Keeper.

خداوند حافظ شکوه و جلال، همیشه
می تواند معجزه کند.

(Beowulf, 2006, 930-931)

۶-دانش و خرد

ویژگی خردورزی و مرد خرد بودن بر دیگر ویژگی های عقلی یک پهلوان غلبه دارد. خرد و دانش در کنار هنر و گوهر قرار می گیرد و اگر کسی در کنار زورمندی خرد و دانش داشته باشد، خداوند همه چیز را به او داده است. هرچند « حتی خردمندترین آنان هم ممکن است گاهی خطا کنند.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۵۸) اما هنگامی که خرد با جان پاک جفت شود، مایه پیوند انسان و خداست. رایزنی شاهان با پهلوانان، فقط به دلیل زور بازو نبوده، بلکه به دلیل بهره‌مندی از خرد و اندیشه آنان نیز بوده است.

در نبردهای پهلوانان تنها زور بازو عنصر اصلی تعیین کننده نیست. که به تبع آن جنگجویان مردانی قوی هیکل و خالی از ظرافت و هوشمندی باشند، بلکه از آن جا که به دنبال نظامی نوین و صلح و امنیت هستند، باید در نهایت زیرکی حریف خویش را مغلوب نمایند. در برزنامه، خرد زینت بخش زورمندی است و ابرپهلوان این داستان با ویژگی خرد ستوده می شود. در بسیاری از جاها از شخصیت و خرد برزو سخن رفته است. چنان که از زبان کیخسرو چنین توصیف می شود:

به چاره ز پیران ویسه به است به دانش زداننده دستان مهست

(عطایی رازی، ۱۳۸۲، ۱۳۸)

در بیوولف، هنگامی که مادر گرندل هم به دست بیوولف و یارانش نابود می شود و قصد بازگشت به نزد قبیله خویش را دارد، هروتگار به هنگام خداحافظی او را به دانشوری و خردمندی چنین می ستاید:

'To you these sayings of words the
wise Lord has sent into mind; I have
not heard more intelligently at such
young age man make a speech; you
are strong in power and wise in your
heart, judicious word-speaker

خداوند دانا این سخنان را که به تو
میگوید؛ من تا به حال نشنیده ام که مردی
به جوانی تو چنین سخن بگوید، تو
سخنرانی قدرتمند، دانا و عاقل هستی.

(Beowulf, 2006, 1842-1846)

نتایج مقاله

پهلوانان برزونا مه و بیوولف دارای خصال آرمانی و درعین حال، برخی ضعف ها و عیوب بشری هستند. هر دو اثر از جهت دقت در توصیف و تبیین ویژگی های نفسانی قهرمانان،

حرکات و سکناات، واکنش ها، انگیزه ها و بیان ستیزها و کشمکش های درونی و به طور کلی نفوذ در ژرفنای شخصیت قهرمانان و دیگر اشخاص، در سطح حماسه های بزرگی چون شاهنامه فردوسی هستند. از این جهت ممکن است برزنامه را در تاریخ داستان پردازی ایران بعد از شاهنامه فردوسی قرار داد.

در برزنامه و بیوولف نبرد بر سر دفاع آرمان های پهلوانی و یاری رساندن به مظلومان و پاس داشت نیکی و انتقام خون بی گناهان است. اما در برزنامه و بیوولف شخصیت پهلوانان و انگیزه و علل جنگ ها در جایگاه برتری واقع می شود. علی رغم اینکه اکثر حماسه های بزرگ و مهم بازیچه ستیز بین الهه های مختلف است و زن محور اصلی جریانات و مسبب بروز جنگ هاست.

در برزنامه جهان در نگرش پهلوان ایرانی که خویشکاری بیشتری از خویش نشان می دهد، ماهیتی اخلاقی وسیع تر می یابد. در حالی که در بیوولف تحت تاثیر عقاید مسیحیت، بازیگر اصلی خداست و قهرمان داستان تنها ابزاری در دست خداست تا طبق خواسته او هر آنچه را که باید، به انجام برساند. حال آن که کردار برزو محور اصلی رخدادهاست و خدا چون نیرویی در دوردست و یاریگر اوست.

در داستان بیوولف، قهرمان در قالبی قبیله ای عمل می کند. به همین دلیل خود را وامدار موهبت های وراثتی و قومی می داند و به خاطر آن دلاوری به خرج می دهد. این در حالی است که برزو در برزنامه مستقل از قوم و خاندان خویش است و در بسیاری از موارد دور از تبار خویش می بالد. و سربلندی و هویت ملی اعتقاد اصلی قهرمان است.

عنصر قدرت و معنا در هر دو اثر حضور دارد و آرمان های بلند نام و ننگ آنان جذاب است. و نه تنها برخوردار از لذت هایی ساده و پیش پا افتاده یا زنده ماندن، محور اصلی ماجراها نیست، بلکه در مرحله بعدی قرار دارد و کار ویژه آنان به نام و ننگ تعبیر می شود و عنصر بقا و لذت پس از این دو اهمیت می یابد.

در بیوولف به دلیل دخالت عناصر مسیحی می توان ادعا کرد که قهرمان انگلوساکسونی «سوژه» به معنای «من خود مختار» نیست در حالی که در برزونا مه «من خود مختار» به وضوح مشاهده می شود و قهرمان از مرکزیتی درونی برخوردار است.

- ابجدیان، امرالله. (۱۳۷۵). *تاریخ ادبیات انگلیس*، جلد اول، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۷). *لغت نامه*، جلد ۳۸، تهران: شرکت چاپ افست گلشن.
- همو، *لغت نامه*، جلد ۱۳، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، سازمان لغت-نامه
- حسام پور، سعید، جباره ناصرو، عظیم. (۱۳۸۸). *روایتی دیگر از برزوناامه*، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز: دوره اول، شماره دوم، پیاپی ۵۶/۱، زمستان، ۱۰۱-۶۹
- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: ناهید.
- خاتمی، احمد. (۱۳۸۹). *بررسی ساختاری نبرد خویشاوندی در منظومه های رستم و سهراب*، برزوناامه و جهانگیرنامه، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره هجدهم، پاییز، ۳۷-۶۰
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۷). *حماسه سرایی در ایران*، تهران: فردوسی.
- عطایی رازی، عطاء بن یعقوب. (۱۳۸۲). *برزوناامه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۸۶). *نامه ی باستان*، جلد ۳، تهران: سمت.
- محمدی، احمد. (۱۳۵۴). *سرگذشت برزو و الحاق آن به شاهنامه*، فصلنامه فرهنگ و مردم، شماره (۱۵۳ و ۱۵۴)، ۸۶-۹۶
- معین، محمد. (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- وکیلی، شروین. (۱۳۸۹). *اسطوره شناسی پهلوانان ایرانی*، تهران: پازینه.
- Borgþórsdóttir, Anna Lind. (2012). *Beowulf A heroic tale of fact or fiction?* Published by Universities Islandiae Siggilium. humanities magezin. Treating to B.A. degree.
- Britanica , Chicago .(1985). *Micropaedia*, s.v. "Beowulf", Chicago: University of Chicago
- Slade, Benjamin.(2006). *Beowulf. Beowulf on Steorarume*. From British Library MS Cotton Vitellius A.xv.
- Bloomfield, Morton .(1970). *Essays and Explorations: Studies in Ideas, Language, and Literature* ,New York : Harvard University Press
- Fenwick, Jones.(1963). *The Ethos of the Song of Roland*, Baltimore, London: Johns Hopkins Press
- Jones, Gwyn .(1972). *Kings, Beasts and Heroes*, London: Oxford University Press

Lawrence, William Witherle .(1961).Beowulf and Epic Traditions, New York: Hafner Publishing

Moorman, Charles.(1967). A Knight There Was: The Evolution of the Knight in Literature.Lexington: University of Kentucky Press